آیات و اشارات (2)

یزدانی، عباس

و لمّا توجّه تلقاء مدین قال عسی ربّی ان‏ یهدینی سواء السّبیل\*و لمّا ورد ماء مدین‏ وجد علیه امّة من النّاس یسقون و وجد من‏ دونهم إمراتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتّی یصدر الرّعاء و ابونا شیخ‏ کبیر\*فسقی لهما ثمّ تولّی الی الظّلّ فقال ربّ‏ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر\*فجاءته‏ احداهما تمشی علی استحیاء قالت انّ ابی‏ یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا فلمّا جاءه‏ و قصّ علیه القصص قال لا تخف نجوت من‏ القوم الظّالمین\*قالت احداهما یا ابت‏ استأجره انّ خیر من استأجرت القویّ الامین\* قال انّی ارید ان انکحک احدی ابنتیّ هاتین علی‏ ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن‏ عندک و ما ارید ان اشقّ علیک ستجدنی ان‏ شاء اللّه من الصّالحین\*قال ذلک بینی و بینک‏ ایّما الاجلین قضیت فلا عدوان علیّ و اللّه علی‏ ما نقول وکیل\*

چون جانب مدین روان شد،گفت:شاید پروردگار من‏ مرا به راه راست رهبری کند.

چون به آب مدین رسید،گروهی از مردم را دید که‏ چارپایان خود را آب می‏دهند و پشت سرشان دو زن را دید که گوسفندان خود را باز می‏رانند.گفت:شما چه می‏کنید؟ گفتند:ما آب نمی‏دهیم تا آنگاه که چوپانان بازگردند،که‏ پدر ما پیری بزرگوار است.

گوسفندانشان را آب داد.سپس به سایه بازگشت و گفت:ای پروردگار من،من به آن نعمتی که برایم‏ می‏فرستی نیازمندم.

یکی از آن دو زن که به آزرم راه می‏رفت نزد او آمد و گفت:پدرم تو را می‏خواند تا مزد آب دادنت را بدهد.چون‏ نزد او آمد و سرگذشت خویش بگفت،گفت:مترس،که تو از مردم ستمکاره نجات یافته‏ای.

یکی از آن دو گفت:ای پدر،اجیرش کن،که اگر چنین‏ کنی بهترین مرد نیرومند امینی است که اجیر کرده‏ای.

گفت:می‏خواهم یکی از این دو دخترم را زن تو کنم به‏ شرط آنکه هشت سال مزدور من باشی.و اگر ده سال را تمام کنی،خود خدمتی است و من نمی‏خواهم که تو را به‏ مشقت افکنم.ان شاء اللّه مرا از صالحان خواهی یافت.

گفت:این است پیمان میان من و تو.هر یک از دو مدت را که سپری سازم بر من ستمی نخواهد رفت و خدا بر آنچه می‏گوییم وکیل است.

در شماره قبل گفتیم یکی از وجوه اعجاز قرآن،حجم‏ عظیم اشارات و دقائقی است که در لابلای کلمات این‏ کتاب آسمانی تعبیه شده است و اینکه در بین تألیفات‏ بشری هرگز نمی‏توان کتابی یافت که تا این حد آکنده از ایماء و اشاره باشد و تا این میزان نکات و لطائف دربر داشته باشد.

در این شماره نیز به بخشی از لطائف و اشارات آیاتی‏ چند از سورهء قصص می‏پردازیم.البته بعضی از مطالب‏ صریحا از آیه استفاده می‏شود و بعضی تلویحا از مفهوم‏ آیه.و اینک ترجمه گونه‏ای از آیه 23 تا 27 سورهء قصص. حضرت موسی وقتی از دست فرعونیان گریخت و خسته و گرسنه به شهر مدین وارد شد،در حوالی شهر مشاهده کرد که جمعی از چوپانان حشم و گوسفندان خود را بر سر چاهی جمع کرده‏اند به آنها آب می‏دهند.آن طرف‏ و در سویی دیگر چشمش به دو دختر افتاد که تعداد انگشت شماری گوسفند را با جدیت از نزدیک شدن به‏ محوطه چاه آب باز می‏دارند.بدانها گفت اینجا چه‏ می‏کنید؟کار مهمتان چیست؟آن دو گفتند ما گوسفندانمان را آب نمی‏دهیم،تا آنکه چوپانان گوسفندان‏ خود را سیراب کنند و از این محوطه بروند،پدر ما پیرمردی سالخورده است.موسی با شنیدن این سخن‏ دست بکار شد و گوسفندان دختران را سیراب نمود و آنها را روانه خانه ساخت.سپس به سایه درختی پناه برد و با خدای خود گفت:«الهی نیازمند خوان کرمت هستم، خیری برسان.»چیزی نگذشت که یکی از دختران در حالی که با وقار و با حیا راه می‏رفت،نزد موسی برگشت و گفت پدرم تو را فرامی‏خواند،تا اجرت سیراب کردن‏ گوسفندان را به تو بدهد.موسی به خانه آنها رفت پدر دختران یعنی حضرت شعیب از موسی استقبال نمود؛ موسی سرگذشت و ماجرای فرار خود را باز گفت.شعیب‏ بدو گفت هراسان مباش که از شرّ ستمکاران نجات یافتی.

یکی از دختران به پدر گفت پدر جان این مرد را به کار بگمار؛زیرا بهترین کسی که باید به کار گماشت،کسی‏ است که امین و توانا باشد.شعیب به موسی گفت من‏ می‏خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم‏ تا در ازای آن هشت سال برای من کار کنی و به اختیار توست اگر بخواهی تا ده سال کار کنی،من نمی‏خواهم بر تو سخت بگیرم،ان شاء اللّه مرا از صالحان خواهی یافت.

اینک به نکات آموزنده این داستان می‏پردازیم. پیش فرض،در این استنتاجها این است که نقل گفتگوهای‏ موسی و شعیب و دختران وی توام با تقدیر است و هدف‏ قرآن صرف قصه سرایی نیست،بلکه هدف توجه به نکات‏ آموزندهء قصه است.وانگهی دختران شعیب،دختران‏ عادی نبودند بلکه دست پروردهء یکی از پیامبران الهی بود.

1-لزوم حفظ حریم میان زنان و مردان و پرهیز از اختلاط(به دلیل اینکه دختران شعیب به خود اجازه ندادند در کنار مردان و دوشادوش آنها گوسفندانشان را آب‏ بدهند.کلمهء«خطب»در زبان عربی به کار مهم اطلاق‏ می‏شود و به اهمیت حفظ حریم اشعار دارد).

2-روا نبودن کار بیرون منزل برای زنان،مگر در صورت نیاز و ضرورت.جملهء«ما خطبکما»به این نکته‏ اشاره دارد.پاسخ دختران شعیب نیز فقط در همین‏ صورت قابل توجیه است.زیرا حضرت موسی از آنها نپرسید پدرتان در چه وضعی است؛جوان است یا پیر؟ موسی با تعجب پرسید:

شما اینجا چه می‏کنید؟دختران شعیب برای رفع‏ تعجب وی گفتند:ما معذوریم.پدرمان پیرمرد کهنسالی‏ است و ما ناچاریم در بیرون منزل کار کنیم.

3-فضیلت کمک کردن به دیگران به خصوص بانوان.

4-فضیلت انجام کار خیر،قبل از درخواست حاجت‏ از خداوند.

5-فضیلت باوقار بودن زنان به هنگام رفت و آمد در خارج منزل.(تمشی علی استحیاء)

6-ممنوع نبودن گفت و شنود زن و مرد نامحرم.

7-فضیلت اجرت دادن به کسی که افتخاری کاری‏ انجام می‏دهد.

8-تعهد و تخصص دو شرط اصلی در همه‏ استخدام‏ها و انتصاب‏ها.(القوی الامین)

9-اظهار نظر کردن اعضای خانواده و کمک فکری‏ دادن به پدر.

10-ممنوع نبودن مشورت با زنان.به دلیل آنکه‏ شعیب به پیشنهاد دخترش ترتیب اثر داد.در آیهء 233 سورهء بقره نیز آمده است:

فان ارادا فصالا عن تراض مهما و تشاور فلا جناح علیهما

؛یعنی اگر زن و شوهر در پی‏ مشورت با یکدیگر راضی شوند که کودک را قبل از دو سال از شیر بگیرند و به جهتی این کار را مصلحت بدانند، مانعی ندارد.

در این آیه نیز مشورت زن و شوهر ممدوح شناخته‏ شده است.از اینها و امثال این شواهد می‏فهمیم اگر در بعضی روایات از مشورت با زنان نهی می‏شود،منظور بعضی پیشنهادهای نامعقول آنهاست که برخاسته از توقعات زنانه است،نه اظهار نظر در مورد زندگی مشترک‏ که باید با همفکری چاره جویی شود.

11-فضیلت پیشنهاد ازدواج به داماد از سوی پدر دختر؛اگر این کار پسندیده نبود حضرت شعیب انجام‏ نمی‏داد.

12-ممنوع نبودن ازدواج خواهر کوچکتر،علی رغم‏ ازدواج نکردن خواهر بزرگتر.

13-فضیلت دلداری دادن به شخص هراسان. (لا تخف)

14-نشان دادن دختر به داماد در مجلس خواستگاری‏ (ابنتی هاتین)

15-ولایت پدر در امر ازدواج دختر.

16-سخت‏گیری نکردن به داماد و فضیلت ارفاق و مساعدت به او.(ما ارید ان اشق علیک).

17-فضیلت تخفیف دادن یک پنجم مهریه.

18-فضیلت تعیین مبلغی معادل ده سال اجرت کارگر به عنوان مهریه.این میزان مهریه،میزانی معقول و متعارف‏ در همه زمانهاست و با نوسانات ارزش پول چندان تغییر نمی‏کند.امروزه نیز اگر همین مبلغ را عیار قرار دهیم،حدّ متعادلی خواهد بود و بر زن و مرد اجحافی نشده است.از سویی دیگر این مبلغ تقریبا همان مبلغی است که خرج‏ هزینه‏های مختلف خوراک و پوشاک و مسکن یک دختر بچه از دوران طفولیت تا سن ازدواج می‏شود.

ممکن است خواننده محترم بگوید مگر نه آنکه پیامبر بر مهر السنه تأکید کرده‏اند،چرا بی‏جهت میزان مهریه را بالا بریم؟پاسخ این است که آنچه پیامبر فرمودند نهایت‏ فضیلت است.اگر کسی نیاز مالی نداشته باشد،بالاترین‏ فضیلت این است که مهریه را به اندازهء پانصد درهم نقره‏ قرار دهد که به پول امروز فوق العاده کم می‏شود و با این‏ گذشت و ایثار به داماد ارفاق کند تا داماد در برابر این ایثار از خانوادهء عروس به زندگی دلگرمتر شود و همسرش را قدر بداند و هرچه می‏تواند اکرام نماید.البته این به معنای‏ آن نیست که ارزش انسان معادل ارزش پول و مادیات‏ است؛چنان‏که دیه و خون‏بها نیز به معنای آن نیست که ؟؟؟اشارات دقیق و لطایف بی‏شماری که در میان کلمات و جملات قرآن تنیده شده‏ است،وجه روشن اعجاز قرآن در نظر هر نکته سنجی است.؟؟؟ ارزش واقعی انسان به اندازهء خون‏بهاست.بلکه مهریه و خون‏بها در ازای جنبهء اقتصادی وجود انسان است.مهریه‏ در ازای هزینه‏هایی است که صرف یک دختر بالغ و رشید شده است.خون‏بها در ازای لطمهء اقتصادی‏ای است که در پی کشته شدن یک انسان به خانوادهء او وارد می‏شود.پس‏ اگر خانواده‏ای از جهت مالی در مضیقه باشند،مثل‏ خانوادهء حضرت شعیب،هیچ مانعی ندارد که مهریهء معقول را مطالبه کنند؛یعنی مهریه‏ای معادل ده سال اجرت‏ کارگر.ولی اگر خانواده‏ای متمکن باشند،خوب است به‏ پیامبر اکرم تأسی کنند و مهریه‏ای را که پیامبر مرسوم نمود در عقد قید نمایند.

19-فضیلت بذل مهریه از سوی دختر به پدری که‏ احتیاج مالی دارد.گرچه پدر هرچه را که برای دخترش‏ هزینه کرده است،در واقع به او بخشیده است و مهریه‏ اصالة به دختر تعلق دارد،ولی عادلانه آن است که دختر نیز مهریه را به پدر فقیر خود واگذار کند،تا زحمت مادی وی‏ را جبران کرده باشد.

20-مذموم نبودن تعریف از خود برای جلب اعتماد طرف معامله.

21-ادب مشروط کردن وقایع آینده به مشیت الهی. (ستجدنی ان شاء اللّه من الصالحین)

22-باطل نبودن عقد علی رغم تردید در مهریه.شعیب‏ به موسی گفت مهریه هشت سال کار و اگر خواستی ده‏ سال کار این مقدار تردید عرفا موجب جهل به مهریه‏ نمی‏شود،چون یک طرف آن قطعی است.در واقع مهریه‏ همان هشت سال کارگری است که معین و مضبوط است و شعیب گفته است به اختیار خودت اگر خواستی دو سال بر آن بیفزا و اگر نخواستی همان هشت سال کافی است.

لازم به یادآوری است آنچه گفتیم نکاتی است که‏ صریحا یا تلویحا از همین آیات-قطع نظر از ادلهء دیگر- استفاده شده است و در اصل برای تحقیق و ارائه به‏ محققان است،نه برای عمل عموم مردم.افرادی که در استنباط احکام شرعی صاحب نظر نیستند،باید در هر مسأله‏ای به نظر مرجع تقلید خود عمل کنند؛چه بسا شخص صاحب‏نظری بگوید این آیات ربطی به مهریه‏ ندارد.به دلیل آنکه مهریه را باید دختر دریافت کند نه پدر دختر و نیز به دلیل اینکه مهریه باید مقطوع باشد،نه مردد بین هشت سال و ده سال.ولی به نظر ما آیه در صدد بیان‏ مهریه و ارائه میزان معقولی برای آن در همه زمانهاست و لا اقل خالی از اشاره به آن نیست.

در مورد مقدار مهر السنه در زمان ما باید گفت:پانصد درهم نقره که هر درهم آن 6/12 نخود است،به پول رایج‏ زمان ما مبلغ نازلی است.چند سال پیش پانصد درهم نقره، معادل صد هزار تومان بود،امروزه شاید قدری بیش از این‏ مبلغ باشد.

البته شواهدی وجود دارد که نشان می‏دهد پانصد درهم نقره در عصر پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله و سلم) معادل پنجاه مثقال طلا بوده است که اگر آن را با نرخ طلا محاسبه کنیم،به مراتب بیشتر می‏شود.